مقدمه : ستم شناسی و مظلوم شناسی که به مناسبت سی ام ذیقعده سالروز شهادت نهمین پیشوای شیعیان حضرت امام جواد (ع) تقدیم خوانندگان می شود، سیری است در تعالیم اجتماعی آن حضرت که حجت الاسلام دکتر حجت الاسلام محسن کدیور هنگام اقامت در زندان اقدام به نگارش آن نموده است

* * *

امام محمدبن علی الجواد (رمضان ۱۹۵- ذیقعده ۲۲۰) نهمین امام اهل بیت (ع) است. زمانی که پدرش امام علی بن موسی الرضا (ع) توسط مأمون عباسی به شهادت رسید (صفر ۲۰۳)هشت ساله بود. امام محمد تقی (ع) در کودکی به امامت رسید و در جوانی (بیست و پنج سالگی) به شهادت نائل شد. به عهده

امروز سی ذیقعده سالروز شهادت امام جواد (ع)است

سیری در تعالیم اجتماعی امام جواد (ع)

ستم شناسی و زمان شناسی

دکتر حجت الاسلام محسن کدیور

گرفتن امامت در چنین سنی مبتنی بر اعجاز است و یادآور پیامبری حضرت مسیح (ع) در کودکی است. فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیاًقال انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیاً (سوره مریم آیات ۲۹ و ۳۰) «مریم به فرزندش اشاره کرد، مردم گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟ عیسی گفت: من بنده خدایم، به من کتاب داده است و مرا پیامبر گردانیده است.»

قرآن کریم علاوه بر عیسی مسیح (ع) به پیامبری حضرت یحیی (ع) در کودکی نیز اشاره کرده است: یا یحیی خذالکتاب بقوه و آتینا الحکم صبیاً (سوره مریم آیه ۱۲) «ای یحیی، کتاب را با قوت بگیر، ما آنگاه که یحیی کودک بود. به او حکم دادیم.»ضمناً امام علی (ع) در ده سالگی به پیامبر خدا محمد مصطفی (ص) ایمان آورد. به هر حال امام ابو جعفر ثانی محمد تقی (ع) درمیان پدران و اجدادش زودتر از همه به امامت رسید و کمتر از همه عمر کرد، به بیانی دیگر امام جواد (ع) نسبت به اجدادش جوان ترین امام است.

امام جواد (ع) به واسطه جوانی بارها از سوی عالمان آن زمان و حکومت وقت مورد امتحان و پرسش واقع شد. این جلسات علمی به دقت در کتب تاریخ و نیزدر جوامع روایی ضبط شده است. مشهورترین این جلسات سؤالات فقهی یحیی بن اکثم قاضی القضات پایتخت عباسی است، که در حضور خلیفه - مأمون- و جمع کثیری از علما و مردم برگزار شد و امام جواد (ع) با استادی تمام با تشقیق شقوق، نمایی از علم گسترده خود را به نمایش گذاشت و حاضران را انگشت به دهان کرد. امام جواد در همین جلسه خود سؤالی فقهی مطرح کرد که هیچ یک از فقهای حاضر توان پاسخگویی نیافتند و زمانی که پاسخ فقیهانه علوم اهل بیت (ع) اعتراف کردند.

از وقایع قابل ذکر زندگانی امام جواد (ع) قبل از جلسات یادشده نحوه مواجهه وی با خلیفه وقت در کودکی است.

بعد از وفات امام رضا (ع) مأمون به بغداد واردشد، روزی از شکار به شهر بازمی گشت. بچه ها در کوچه مشغول بازی بودند. امام محمدتقی نیز در بینشان بود. بچه ها با دیدن سربازان و خدم و حشم خلیفه از ترس گریختند، اما امام جواد (ع) از جای خود تکان نخورد، وقتی مأمون به او رسید، او را رانداز کرد و با تعجب از او پرسید: چرا مثل بقیه کودکان نگریختی؟ جواد (ع) به سرعت پاسخ داد: «راه تنگ نبود تا با رفتنم آن را برایت وسیع کنم، جرمی مرتکب نشده ام تا به واسطه آن بترسم و بگریزم، به تو نیز حسن ظن دارم به این که به بیگناه ضرری نمی رسانی، لذا ایستاده ام.»

خلیفه از جواب حکیمانه این کودک متعجب شد، در حالی که مسحور شجاعتش شده بود، نامش را پرسید و دانست که او محمد فرزند امام رضا(ع) است. (این واقعه را ربلی درکشف الغمه ۳۴۴/۲، ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه ص ۲۶۶ و ابن شهر آشوب در المناقب ۴۳۳/۲ نقل کرده اند)مأمون عباسی جهت سرپوش گذاشتن بر ناجوانمردی که در حق امام رضا (ع) مرتکب شده بود، چند سال بعد در بازی سیاسی دیگری دختر خود ام فضل را به زوجیت امام جواد (ع) درآورد. گفته می شود، همین زن امام جواد را مسموم کرد. امام محمدتقی (ع) پس از شهادت درکنار قبر مطهر جدش امام کاظم (ع) در نزدیکی بغداد به خاک سپرده شد.

فارغ از تاریخ عصر امام جواد (ع) آنچه امروز برای دوستداران اهل بیت (ع) مفید است یکی سیره عملی امام (ع) است و دیگری میراث علمی آنان. شیعیان با تأمل دراین دو منبع می کوشند با اقتدا به این اسوه های جاوید زندگی خود را طراز دین کنند. متأسفانه حیات کوتاه امام نهم باعث شده که ما از بسیاری تعالیم این امام همام محروم شویم. اما با این همه میراث علمی امام جواد (ع) حاوی تعالیم حیات بخش و درس های زندگی ساز متعددی است. خوشبختانه مجموعه روایات منقول از امام محمد تقی (ع) در یک مجموعه به نام «مسند الامام الجواد (ع)» گردآوری و منتشر شده است (تألیف شیخ عزیزالله عطاردی) دراین مجموعه تعالیم اعتقادی، احکام فقهی و مواعظ و حکمت ها از هم جدا شده است.

دراین مجال به دو نمونه از تعالیم اجتماعی امام محمد تقی (ع) اشاره می کنیم به این امید که این معرفت مقدمه عمل باشد.

درس اول: ستم شناسی

یکی از لوازم جدایی ناپذیر دینداری، خداترسی و ایمان، عدالت، و دادگری است. آن که از صراط عدالت منحرف می شود یقیناً قبلاً به خدا پشت کرده است، هر چند به زبان و در ظاهر از خدا بگوید. اما این گونه نیست که هر عدالت پیشه و دادگستری لزوماً مسلمان و موحد باشد. عدالت حوزه ای گسترده تر از دینداری دارد. در ادبیات دینی «عدالت» از منزلتی رفیع برخوردار است، تا آنجا که عدالت ارزش فرادینی و مقیاسی برای سنجش تعالیم

تأمل کنیم که کردار چه کسانی را تأیید و تقویت می کنیم و از رفتار چه کسانی احساس رضایت می کنیم، تا بدانیم ندانسته به کدام طبقه و گروه اجتماعی وابسته ایم

دینی به حساب می آید. دین باید عادلانه باشد. شرط لازم احراز تمامی مناصب دینی عدالت است (امامت، قضاوت، شهادت، امامت، جماعت، افتا و ...) در مقابل ظلم مذموم ترین امور در ادبیات دینی است. برای شناخت همه جانبه عدالت و دادگری چاره ای نیست جز معرفت به جوانب مختلف، ابعاد و جلوه های گوناگون ظلم و بیداد. ستم شناسی و بیدادپژوهی و تحقیق در زوایای مختلف ظلم مقدمه لازم آشنایی با عدالت و دادگری است.

در میان تعالیم اجتماعی سیاسی جوادالائمه (ع)نکاتی در زمینه ستم شناسی و بیدادپژوهی به چشم می خورد. این نکات در کنار دیگر تعالیم ائمه (ع) ارائه دهنده تحقیقی جامع دراین زمینه است. امام محمد تقی (ع) می فرماید: «العامل بالظلم والمعین علیه و الراضی شرکا، و یوم العدل علی الظالم اشد من یوم الجور علی المظلوم» (الفصول المهمه / ۲۷۴) «ستمکار، یاور ستمکار و کسی که از ستم راضی است، شریکند. روز دادگری بر ستمکار شدیدتر از روز ستمگری بر ستمدیده است.» فارغ از مظلوم، در تحقق ظلم سه گروه دخیلند: عامل ظلم (ستمکار)، معاون ظالم (یاور ستمکار) و راضی به ظلم. غالباً همگان از زشتی و قبح کار دو گروه اول باخبرند، حتی در مباحث فقهی و احکام حقوقی برای دو گروه اول مجازات دنیوی پیش بینی شده است. اما آنچه کمتر مورد عنایت است میزان دخالت گروه سوم در تحقق خارجی ظلم است. کسانی که با گفتار و رفتار و پندار خود با ستمکاری و بیدادگری همدلی می کنند زمینه گستر وقوع عینی ظلم اند. رضایت از ظلم شراکت در ظلم است. اگر این رضایت در سطح قلب و دل و باطن باقی می ماند، شراکت به همان میزان قلبی است و اگر رضایت به ابراز زبانی و تأیید قولی کشید، شراکت زبانی با ظلم محقق شده است و در مجموع این مسأله مشمول یکی از قواعد نبوی است: الراضی بفعل قوم فهومنهم «آنکس که از کردار قومی راضی است، از آنان محسوب می شود.»

تأمل کنیم که کردار چه کسانی را تأیید و تقویت می کنیم و از رفتار چه کسانی احساس رضایت می کنیم، تا بدانیم ندانسته به کدام طبقه و گروه اجتماعی وابسته ایم. این قاعده نبوی و آن حدیث تقوی ضابطه نیکویی برای خودشناسی و تعیین پایگاه اجتماعی هر فرد است.

در دومین حدیث امام جواد(ع) پرده از حقیقتی اجتماعی برمی دارد. روزگار به یک منوال نمی ماند. بنابر آموزه قرآنی «تلک الایام نداولها بین الناس» آسیاب زمانه به نوبت بین مردم می چرخد، روزی اقبال و شادمانی و روزی ادبار و غم، ظلم، دولتی مستعجل دارد. ظلم خلاف اصل است و بالاخره روزی به دست مردم ریشه کن می شود. دو روزگار را با هم مقایسه کنیم: روزگاری که مظلومان تحت سیطره جور و نظام ظالمانه به سر می برند و روزگاری که ظالم به محکمه عدالت سپرده می شود و به جرم ستمی که مرتکب شده است محاکمه و مجازات می شود. راستی کدام روزگار دشوارتر است؟ روزگار جوربر مظلوم یا روزگار دادگری بر ظالم؟ امام جواد (ع) به چنین سؤالی پاسخ می دهد: ظالم در نظام عادلانه روزگاری سخت تر از مظلوم در نظام جائرانه دارد. چرا؟ اصل جور خلاف اصل و فطرت و طبیعت است. مظلوم علیرغم فشاری که در روزگار سلطه جور تحمل می کند به دو نیرو مستظهر است یکی امید به یاری و نصرت خداوند که سکاندار عدالت هستی است و در مرتبه پایین تر همدلی و همراهی خاموش افکار عمومی. هر یک از این دو درد جانکاه ستم را بر مظلوم تحمل کردنی می کند. اما ظالم نه در درگاه خداوند آبرویی دارد نه در پیشگاه مردم اعتباری. روزی که ورق برگردد و خانه عنکبوت ستمکار در مسیر طوفان قرار گیرد. برای او جز حسرت چه می ماند؟ واضح است که روزگار دادگری بر ستمکار به مراتب شدیدتر از روزگار بیداد بر ستمدیده است.

امام محمدتقی(ع) در حدیثی دیگر مضمون حدیث اول را در قالب قاعده ای عمومی مطرح می کنند: «من استحسن قبیحاً کان شریکاًفیه» (الفصول المهمه/۲۷۵) «هرکسی فرضیه کان کمن شهده» (تحف العقول /۳۳۵) «کسی که در کاری حاضر است اما آن را نمی پسندد همانند فردی است که از آن کار غایب است و کسی که از کاری غایب است، اما از وقوع آن کار راضی است، مانند کسی است که درانجام آن کار حاضر است.»

در هر جریان اجتماعی آنچه همراهی و همسویی و تعلق به آن جریان را شکل می دهد، حضور فیزیکی و سیاهی لشکر بودن نیست، همدلی و رضایت با آن جریان است. همدلان و رضایت پیشگان حتی اگر در صحنه حاضر نباشند، همراهند و حاضران در صحنه اگر همدل و راضی نباشند همسان غائبان اند.

این است ملاک حضور و غیبت فرهنگی. دلت هرکجا باشد، تو اهل همانجایی.

آشنایی با ژرفای ستم پیشگی نشان می دهد

انسان متعادل انسانی است که تاریخ تولد او با تاریخ ذهن و زبان و فرهنگ او تناسب داشته باشد

که برای رهایی از عاقبت دردناک ستمکاران لازم است در پندار و گفتار و رفتار خود را از این بلیه انسانی نجات دهیم.

درس دوم: زمان شناسی:

بصیرت به اوضاع زمانه و آشنایی با مقتضیات زمان به انسان امکان بهره برداری گسترده تر از نتایج کار را می دهد. اگر زمان شناسی در خدمت ایمان و باور دینی قرار گیرد، مؤمن در پناه چنین معرفتی در بسط و تعمیق دینداری عرصه های جدیدی درخواهد نوردید. یکی از اسرار عقب ماندگی مسلمانان در عرصه های علمی و اجتماعی عدم شناخت زمان و مقتضیات آن بوده است. مراجعه به متون دینی نشان می دهد که «زمان شناسی» به شدت مورد تأکید اولیای دین بوده است و ائمه (ع) در مواضع متعددی آثار و فوائد معرفت به زمانه را برشمرده اند و مؤمنان را از مضرات زمان ناشناسی برحذر داشته اند.

تأمل در میراث علمی جوادالائمه (ع) نشان می دهد که «زمان شناسی» از منزلتی رفیع در تعالیم ایشان برخوردار است.

امر زشتی را نیکو شمارد، در زشتی آن شریک است.» آنچه امام (ع) قبلاً مطرح کرد رضایت به ظلم بود و آنچه اکنون محور بحث قرار می دهد «استحسان قبیح» است، قبیح را حسن شمردن، زشتی را نیکویی محسوب کردن، بدی را تأیید کردن، ناپاکی را تطهیر کردن، سینه را حسنه قلمداد کردن، شریک شدن در این امور است. این گونه افراد زمینه ذهنی و بستر فرهنگی رواج قبح و زشتی را فراهم می کنند، آنان شریکان فرهنگی زشتی هستند. شریک فرهنگی را باید شناخت و با شیوه فرهنگی به مقابله با او برخاست.

این حقیقت را امام جواد (ع) در حدیثی دیگر به زبانی دیگر بیان می کنند: «من شهد امراً فکرهه کان کمن غاب عنه و من غاب من امر

یک: امام جواد(ع) از جمله صفات یک انسان طراز دین را زمان شناسی ذکر می کنند: «و من عرفانه علمه بزمانه» و از جمله معرفت های او علمش به زمانه است. واضح است که مراد از علم به زمان، آشنایی با مقتضیات، شرایط و موانع مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

به مجموعه این شرایط و مقتضیات روزگار یا زمانه اطلاق می کنیم.

هستند کسانی که در زمانی زنده اند، اما در آن زمان زندگی نمی کنند. در فضای گذشته نفس می کشند، انگار تأخیر فاز دارند یا دیر به دنیا آمده اند. ذهن وزبان آنها متعلق به عصر و روزگار ما نیست. آنان را می توان «قدمای معاصر» نامید.

انسان متعادل انسانی است که تاریخ تولد او با تاریخ ذهن و زبان و فرهنگ او تناسب داشته باشد.

دو: «اظهار الشی قبل ان یستحکم مفسده له» (تحف العقول /۳۳۶) «اظهار چیزی قبل از این که مستحکم شود باعث فساد آن است.» زمان بیان هر مسأله ای کدام است؟ چه وقت باید امور را اظهار کرد؟ زمان اظهار هر چیزی وقت استحکام آن است، آنگاه که مطلب از قوت لازم برخوردار شده باشد. اظهار مطلب قبل از استحکام، آن را تباه می کند. اظهار مسائل مانند زمان رسیدن میوه است، چیدن میوه زمان خاص خود را دارد. چیدن میوه قبل و بعد از آن زمان هدر دادن سرمایه است. باید زمان شناس بود تا دانست وقت مناسب اظهار هر مطلبی کدام زمان است.

این سخن امام جواد(ع) از فروع اصل قرآنی «قولوا قولاً سدیداً» است. امام محمدتقی(ع) در حدیث دیگری همین حقیقت را با تعبیری تازه ارائه کرده است. «لاتعالجوا الامر قبل بلوغه فتندموا» (الفصول المهمه / ۲۷۵) قبل از بلوغ هرکاری به معالجه و مواجهه با آن نروید وگرنه پشیمان می شوید.

سه: «الایام تهتک لک الامر عن الاسرار الکامنه» (بحارالانوار، ج ۷۸ص ۳۶۵) «روزگار برایت از رازهای پنهان پرده برخواهد داشت.» در هر زمانی اموری وجود دارد که منفعت افرادی در مخفی کردن آن امور است. اما خورشید همواره زیر ابر باقی نمی ماند و روزی پرده ها کنار خواهد رفت و اسرار برملا خواهد شد.

یکی از ویژگی های زمان راززدایی و پرده برداری است. زمان میل به کشف حقیقت دارد. زمان نسبت به حق و باطل لاتقضانیست، جهت دار است. به سوی باطل زدایی و حقیقت یابی. اما این سیر امیدوار کننده کند و بطئی است. در چرخ روزگار همه چیز هویدا خواهد شد.

قدرتمندان توانسته اند در مقطعی کوتاه حقایقی را از مردم پنهان کنند، اما تاریخ دست آنها را رو کرده و مشت آنان را وا کرده است. می توان برای مدت زمانی خود را به گونه ای دیگر آراست و به جامعه تحمیل کرد، اما نمی توان وجود باطل خود را همواره به تاریخ قالب کرد. اگرچه عرصه راز زدایی کامل و عریانی تمام عیار حقیقت آخرت است، «یوم تبلی السرائر» اما تاریخ و گذر ایام در چارچوب مناسبات دنیوی از اسراری که با هزار زحمت پنهان کرده شده اند، پرده برمی دارد. یکی از اموری که روزگار در عیان کردن و پرده برداری از آن سخت غیرتمند است، خون بیگناه است. آنان که راززدایی زمانه را دست کم گرفته اند، بی خردانی هستند که دست روزگار کوس رسوایی آنان را به صدا درخواهد آورد. تنها باید صبور بود و بازی بی اشتباه زمانه را به تماشا نشست. ابراز حقایق و عیان کردن واقعیات عینی از سنن لایتغیر الهی است و برخلاف آنچه که در ادبیات ما آمده است که «زمانه میل به ادبار دارد» این تمایل مقطعی است و زمانه در مسیر کلان خود امیدآفرین، راززدا و حقیقت یاب است. اگر زمانه و تاریخ مسیری جز این داشت، عبرت از آن بی معنا بود. بیان جوادالائمه(ع) اشاره به قاعده ای مهم در عرصه زمان شناسی دارد.

[سیری در تعالیم اخلاقی امام جواد(ع)به عنوان دومین بخش آشنایی با تعالیم جوادالائمه (ع) در مجالی دیگر عرضه خواهد شد.]